

منصوبات ۱۲ قسمند - مفعول مطلق - مفعول به - مفعول
فیه - مفعول له - حال - تمیز - مستثنی - خبر کان و

اخوانش - اسم ان و اخواتش و منصوب بلاء نفی جنس - خبر ما ولا که شباهت
به لیس دارند.

قسم اول - مفعول مطلق و آن مصدری است بمعنای فعلی که قبل از او ذکر
شده و برای تأکید آورده میشود مانند ضربت (بضم تاء) ضرباً یا برای بیان نوع مانند
جلست جلسه (بکسر جیم) عادی یا برای بیان عدد مانند جلست جلسه (یا جلستین
یا جلسات) و گاهی از جنس غیر لفظ فعل است مانند قعدت جلوساً و گاهی با بودن
قرینه فعلش حذف میشود مثل اینکه بمسافر میگویند خیر مقدم بنصب راء یعنی قدمت
قدم خیر.

قسم دوم - مفعول به و آن اسمی است که واقع شده بر او فعل فاعل مانند
ضربت زیداً و گاهی مقدم میشود بر فاعل مانند ضرب عمروا زید (به ضم دال) و
گاهی با داشتن قرینه جایز است فعلش حذف شود مانند زید، در جواب کسیکه میگوید
من ضرب. (بفتح میم) و در چهار موضع حذف فعل مفعول به واجب است.

۱ - سماعی مانند امرء و نفسه (بفتح سین) ای دعه و نفسه (یعنی واگذارش
بخود) و اتھوا خیراً لکم ای اتھوا عن التثلیث و اقصو و اخیراً لکم و اهلاً و سهلاً
ای اتیت مکاناً اهلاً و اتیت مکاناً سهلاً و باقی قیاسی است.

۲ - تحذیر و او معمول است بتقدیر (اتق) برای تحذیر (ترساندن) از ما
بعدها مانند ایاک و الاسد (پیر هیز از شیر) اصلش اتق نفسك عن الاسد یا آنکه همه
چیز آن حذف میشود بغیر از محذور منه که مکرر میشود مانند الطریق الطریق.

۳ - آنچه عاملش مضمرب باشد بشرط آنکه مفسر محذوف در کلام مذکور باشد و
آن هر اسمی است که بعدها فعل یا شبه فعل باشد که مشغول شده باشد این فعل از
آن اسم بسبب ضمیر آن اسم بحیثیتی که اگر مسلط شود فعل بر آن اسم او را نصب
دهد مانند زیداً ضربته در اینجا زیداً منصوب است بفعل محذوف و آن ضربت میباشد
که تفسیر کرده او را فعلی که بعدها ذکر شده که آن ضربته باشد.

۴- منادی و آن اسمی است که ابتدا شده بحرف ندا که ایا - هیا - ای - همزه مفتوحه باشد. لفظاً = مانند قول خدای تعالی یوسف اعرض عن هذا و باید دانست که منادی بر چند قسم است اگر مفرد معرفه باشد مبنی بر علامت رفع است ازضمه مانند یا زید بضم دال و الف مانند یا زیدان و و او مانند یا زیدون و مجرور میشود منادی بهسبب لام استغائه مانند یا زیدبجر دال و فتحه داده میشود بالحاق الف استغائه مثل یا زیداء و نصب داده میشود منادی اگر مضاف باشد مانند یا عبدالله یا مشابه مضاف باشد مانند یا طالعاً جبلاً یا نکره غیر معینه باشد مانند قول نایینا که میگوید یا - رجلاً خذ بیدی و اگر منادی در اینجا معروف بلام باشد گفته میشود یا ایها الرجل و یا ایها المرءه و جائز است ترخیم منادی و آن حذف حرف آخر است برای تخفیف مانند یا مال (بضم لام) و یا منص (بضم صاد) و یا عثم (بضم میم) که اصلاً (مالک و منصور و عثمان بوده است) و در آخر مرخم ضمه و حرکت اصلیه هر دو جایز است.

قسم سوم مفعول فیه است و آن اسمی است که واقع شود فعل در او از زمان و مکان و آن را ظرف میگویند.

ظرف زمان بر دو قسم است مبهم و آن چیزی است که برای او حد معین نباشد مانند دهر - حین و محدود = و آن ظرفی است که برای او حدی معین باشد مانند یوم - لیله - شهر و سنه و همه اینها منصوبند بتقدیر فی مانند صمت دهرأ - سافرت شهرأ یعنی (فی شهر) ظرف مکان نیز همیشه مبهوم است و منصوب = مانند جلست خلفك و امامك و محدود = و آن اسمی است غیر منصوب و بتقدیر (فی) نیست بلکه حتماً فی ذکر میشود مانند جلست فی الدار و فی السوق و فی المسجد.

قسم چهارم - مفعول له - و آن اسمی است که برای خاطر او فعل قبل از او ذکر میشود و منصوب است بتقدیر لام مانند ضربه تأدیبا یعنی زدم او را برای تأدیب و قعدت عن الحرب جنباً که در اصل للجبن بوده.

قسم پنجم - مفعول معه - و آن اسمی است که بعد و او بمعنای مع ذکر میشود برای مصاحبتش با معمول فعل مانند جدتُ انا و زیداً یعنی مع زید (بجر دال)